

تفسیر المنیر

● محمدعلی سلطانی

تفسیر المنیر

عقیده، احکام و برنامه زندگی

مفسر
استاد دکتر وهبه الزحیلی
رئیس بخش فقه اسلامی دانشگاه دمشق

بروز

ترجمه: عبدالرزاق عظیمی

ناشر: انتشارات شیخ الاسلام بیروت

- تفسیر المنیر - در عقیده، احکام و برنامه زندگی
- استاد دکتر وهبه الزحیلی
- ترجمه: عبدالرزاق عظیمی
- انتشارات شیخ الاسلام احمد جام
- چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷
- وزیری، جلد اول
- بهاء: ۲۲۵۰ تومان
- ۳۰۰۰ نسخه

قرآن کتاب معرفتی و تربیتی و دربرگیرنده اصول نیازهای بشری می‌باشد، که برای سعادت انسان از سوی خداوند متعال ارسال شده است. این کتاب دربردارنده معارف بلندی است که در پرتو آن بشر می‌تواند حیاتی معقول و رضایت بخش داشته باشد. عرضه نیازهای هرروزه انسانی به قرآن و جستن پاسخ برای آنها، این کتاب حیات بخش را زنده و جاودان می‌سازد و نقش حقیقی آن را که هدایت بشر است به آن باز می‌گرداند. مفسران از دیرباز به شیوه‌های گوناگون به تفسیر و توضیح آیات قرآنی پرداخته و هر کدام به گونه‌ای معارف بلند را از آن برکشیده‌اند. دکتر وهبه الزحیلی از اساتید پر اثر و پرآوازه دانشگاه دمشق و رئیس بخش فقه اسلامی آن دانشگاه از جمله پژوهشگرانی است که توفیق داشته «تا برکه علوم و معارف برجوشیده از چشمه همیشه فیاض قرآن کریم را که با نیازهای زمان و خواستگاه‌های فرهنگ‌گستر و بینش‌آفرین دینی پیوندی تنگاتنگ دارد، با اسلوبی روان و مبسوط و تحلیلی علمی و فراگیر و با تکیه بر اهداف و مرامهایی که این کتاب مبین برای سامان دهی آنها نازل گردیده است، در این تفسیر

شریف گرد آورد.»

دکتر وهبه الزحیلی پیش از نگارش تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج با نگارش دو عنوان کتاب پرآوازه یکی به نام اصول الفقه الاسلامی و ادلته در دو جلد دیگری با عنوان الفقه الاسلامی و ادلته در حوزه پژوهش‌های تطبیقی بین مذاهب در هشت جلد توان علمی خود را به کرسی نشاند و با ارائه افزون از سی اثر قابل توجه تجربه‌ای سترگ در عالم تالیف و نگارش بدست آورد. بهره‌گیری از تفاسیر مشهوری از قبیل تفسیر کبیر فخررازی، بحرالمحیط ابوحیان اندلسی، روح المعانی آلوسی، کشف زمخشری، الجامع فی احکام القرآن قرطبی، تفسیر ابن کثیر، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم از طنطاوی، المنار محمد عبده، تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب و دهها تفسیر دیگر به تفسیر المنیر وهبه الزحیلی پشتوانه علمی قابل توجهی داده است. مفسر در مقدمه کتاب خود روش کار و برنامه پژوهشی خود را به شرح زیر بیان کرده است:

- ۱- تقسیم آیات قرآنی به واحدهای موضوعی، همراه با عناوین روشن‌گر.
- ۲- بیان اجمالی مفاهیم و موضوعات هر سوره.
- ۳- توضیح مفردات لغوی.
- ۴- بیان سبب نزول آیات، بنابر صحیح‌ترین روایات درباره آنها و کنار نهادن روایات ضعیفه، و نیز روشی انداختن بر داستانهای انبیاء و رویدادهای بزرگ اسلامی، چون غزوات رسول اکرم (ص)، با بهره‌گیری از موقوت‌ترین کتب سیره.
- ۵- تفسیر و بیان آیات.
- ۶- تبیین احکام استنباط شده از آیات.
- ۷- بیان نکات بلاغی و احکام اعرابی بسیاری از آیات، و پرهیز از بکار گرفتن اصطلاحاتی که فهم تفسیر را برای آنانی که نمی‌خواهند به این اصطلاحات بپردازند، مشکل می‌سازد.^۲

مؤلف از وجود احادیث ساختگی فراوانی که درباره فضایل سوره‌های قرآنی و نیز داستان‌های انبیاء وجود دارد، آگاهی داشته و تاکید می‌کند که در این نوع مباحث از روایات‌های ماثور جز آن مقدار که با احکام دین و مقتضای علم و عقل سازگار است، بهره نخواهد گرفت.^۳

از طرف دیگر بر این باور است که دعوت و فراخوانی به اسلام در عصر حاضر در زمینه تفسیر، بیان احادیث، عرضه فتوی و بیان احکام شرعی، گاه آمیخته با مطالب دخیله و یا بی بهره از دقت علمی و در نهایت برکنار از طریق حکمت و جاده صواب می‌باشد و می‌اندیشد تفسیر المنیر می‌تواند راه را بر فتواهای بدون پشتوانه علمی سد کند و مرجعی امین و تکیه گاهی یقینی برای دانشمندان و دانش‌اندوزان باشد.^۴

در این که مؤلف محترم چه مقدار در تحقق ادعای فوق توانایی به خرج داده و تا چه حدودی موفق بوده است، جای تامل و پژوهش دارد و به نظر می‌رسد در مواردی علی‌رغم روشن بودن جای پای دیدگاه‌های توراتی در پارهای از روایات و یا تفسیرهای پیشینیان ضمن بیان نظریه مفسران دیگر به توجیه این قبیل روایات‌ها می‌پردازد و این نوع توجیه‌ها توفیق چنان ادعاهایی را با تردید مواجه می‌سازد.

مؤلف محترم در ذیل آیات مربوط به احکام فقهی تلاش می‌کند بدون تعصب به یکی از چهار مکتب مشهور اهل سنت، نظر آن مکاتب را نقل کند و گاه به نقد و سنجش بین آن‌ها بپردازد و در مواردی بدون نقل آراء مکاتب مذهبی مشهور به بیان دیدگاه خود و حکم



○
 * مناسب است چنین تفسیرهایی که
 به مقتضای محیط از آوردن آراء شیعی
 در آنها پرهیز شده است
 در صورت ترجمه به زبان فارسی که اکثریت
 قابل توجهی از دارندگان این زبان شیعی
 هستند، افرادی ترجمه کنند
 که شیعی مذهب هستند و بر آراء شیعه
 و تفاسیر آن تسلط دارند
 تا با آوردن این آراء در پاورقی به کتاب غنای
 بیشتری بدهند.

از فارسی متداول بین مولفان ایرانی در مواردی فاصله گرفته
 است و به زبان فارسی متداول بین نویسندگان افغانی نزدیک
 شده است. یاد کرد مواردی از نثر مترجم شاید در تبیین این
 امر مفید باشد.

درباره تعبدی بودن استلام حجرالاسود می نویسد:
 «حجرالاسود ذاتا دارای چنین مزیتی نیست، بلکه
 همانند سایر سنگها است بدلیل اینکه عمر بن الخطاب
 (رض) در هنگام استلام آن فرمود: «اما بخدا سوگند من
 نیک می دانم که سنگی بیش نیستی که ضرر و نفعی
 رسانیده نمی تواند و اگر من رسول خدا(ص) را نمی دیدم که
 ترا می بوسد هرگز بر تو بوسه نمی زدم.»^۶

درباره نماز امام و ماموم می نویسد:
 «دلیلشان از قیاس این است که اگر قرائت بر مقتدی
 واجب می بود، پس باید از مسبوق نیز ساقط نمی شد؛ همان
 طوری که دیگر از کتان نماز از شخص مسبوق ساقط نمی شود
 پس قرائت مقتدی در نماز بر قرائت مسبوق قیاس می شود
 و چون قرائتی بر مسبوق نیست پس قرائت مقتدی هم
 قیاسا مشروع نمی باشد.»^۷

درباره بنای کعبه می نویسد:
 «ای محمد(ص)! بیاد قومت بیاور زمانی را که ابراهیم
 و اسماعیل علیهما السلام ستونهای خانه کعبه را بر می
 افراشتند تا کاخ توحید را اعمار نمایند و این فضیلت برای
 شما اعراب فخری است عظیم.»^۸
 چنان که از این پاراگراف ها به خوبی پیداست مترجم
 نتوانسته است از بیانی سلیس و روان بهره بگیرد و تعبیرها
 و جمله بندی های استوار زبان فارسی را بکارگیرد.

مترجم محترم در آغاز کتاب بطور گذرا شیوه ترجمه
 خود را بیان کرده است؛ وی می نویسد: در ترجمه تفسیر به
 «متن تفسیر مفسر و سیاق بیانی آن مفید بودم مگر در
 موارد اندکی که رعایت حال خواننده فارسی زبان
 غیر متخصص مرا به ایراد پاره ای از تصرفات واداشته است»^۹
 از جمله تصرفهایی که مترجم انجام داده است حذف
 دو بخش «اعراب» و «بلاغت» در بیشتر موارد است، مترجم
 بر این باور است که این قبیل مباحث تخصصی است برای
 عموم خوانندگان مفید نیست و گروه اندکی که بطور
 تخصصی به این مباحث می پردازند می توانند از متن عربی
 بهره بگیرند. تصرف دیگر مترجم حذف ترجمه مفردات
 لغوی آیات است باین استدلال که معنای مفردات در ضمن

فقهی قابل استفاده از آیه می پردازد، مولف در هیچ موردی
 نظر مفسران شیعه و یا فقیهان شیعی را نمی آورد و احساس
 می شود، این بی توجهی به آراء شیعه تا حدودی آگاهانه از
 سوی مولف انجام می گیرد.

از آن جایی که هدف عمده مولف در این تفسیر تبیین
 مفاهیم و دستورات عملی قرآن و احکام بدست آمده از
 آیات قرآنی است به بخش «فقه زندگی یا احکام» بیشتر
 می پردازد و آن را با تفصیل فراوان تری مطرح می کند.
 مباحثی چون توضیح لغوی، تفسیر و بیان، سبب نزول
 آیات، مناسبت آیات بطور کلی گذرامطرح شده و مولف
 روی این جهات بحث توقف کمتری می کند. از این
 زاویه باید تفسیر المنیر را چنان که از عنوان کامل آن نیز
 برمی آید از مجموعه تفاسیر آیات الاحکام شمرد. این تفسیر
 نسبت به بسیاری دیگر از آیات الاحکام از گستردگی
 بیشتری برخوردار است و مولف تلاش می کند آیات زیادتری
 را در مجموعه آیات الاحکام جای دهد، متن عربی تفسیر
 از قلمی روان و سلیس برخوردار است. به نظر می رسد ترجمه
 آن نتوانسته است سلاست و روانی قلم مولف را پاسدارد و

○
 * یکی از تصرفات مترجم حذف مباحث علوم
 قرآنی از آغاز کتاب است.
 عذر وی در این تصرف حجیم شدن مجلد
 اول است که به نظر نمی رسد
 توجیه قابل قبولی باشد،
 به ویژه آن که در فهم تفاسیر اطلاع از مباحث
 علوم قرآنی بسیار
 مفید و کارساز است.



* متن عربی تفسیر از قلمی روان و سلیس
برخوردار است.
به نظر می‌رسد ترجمه آن
نتوانسته است سلاست و روانی قلم
مؤلف را پاس دارد
و از فارسی متداول بین مؤلفان ایرانی در
مواردی فاصله گرفته است
و به زبان فارسی متداول
بین نویسندگان افغانی نزدیک
شده است.

ترجمه اصل آیات روشن می‌باشد.

سومین تصرف مترجم افزودن قسمت‌هایی از تفسیر فی
ظلال القرآن سید قطب و الأساس فی التفسیر مرحوم شیخ
سعید سعیدحوی به متن کتاب بر پایه احساس ضرورتی بود
که مترجم محترم داشته‌اند. این نوع تصرف شاید چندان
خوشایند نباشد. متداول در این قبیل موارد افزودن منقولات
درپاورقی و یا به صورت پی‌نوشت در آخر کتاب است. گرچه
مترجم محترم با آوردن آدرس منقولات و تذکر آن در مقدمه
از آفت درهم آمیختن مطالب نویسنده کتاب با نظریه‌های
نقل شده پیش‌گیری کرده است، لکن شیوه درست افزودن بر
کتاب نویسنده نقل مطالب درپاورقی است.

آخرین تصرف مترجم حذف مباحث علوم قرآنی از آغاز
کتاب است. عذر وی در این تصرف حجیم شدن مجلد اول
است که به نظر نمی‌رسد توجیه قابل قبول باشد، به ویژه
آن که در فهم تفاسیر اطلاع از مباحث علوم قرآنی بسیار
مفید و کارساز است.

یکی از نکات قابل تامل در عنوان بندی این تفسیر آن
است که مولف زیرعنوان «فقه زندگی یا احکام» همواره
مباحث فقهی به مفهوم ویژه آن را نمی‌آورد و در بسیاری
موارد مباحثی را ذیل این عنوان مطرح می‌کند که در
اصطلاح به آن معارف قرآنی می‌گویند و گاهی نیز به
بیان فلسفه احکام فقهی خاصی می‌پردازد و در مواردی
مباحث فقهی را زیر عنوان مستقلی به نام «چندمسئله فقهی»
جای می‌دهد. اگر مترجم محترم به جای تعبیر «فقه
زندگی و احکام» از عنوانی روشنتر بهره می‌گرفت تا بین
مباحث معارف قرآنی و احکام فقهی قرآنی فرق گذاشته
می‌شد، شاید کتاب از عنوان بندی زیباتری برخوردار می
شد. به نظر می‌رسد، اگر چنین تفسیرهایی از سوی کسانی
ترجمه شود که ضمن تسلط به زبان مبدأ در زبان متداول
مقصد هم تسلط کافی داشته باشد، برای خوانندگان فارسی
زبان خوش خوانتر خواهد بود.

افزون بر آن مناسب است چنین تفسیرهایی که به
مقتضای محیط از آوردن آراء شیعی در آنها پرهیز شده است
در صورت ترجمه به زبان فارسی که اکثریت قابل توجهی
از دارندگان این زبان شیعی هستند، افرادی ترجمه کنند که
شیعی مذهب هستند و بر آراء شیعه و تفاسیر آن تسلط
دارند، تا با آوردن این آراء درپاورقی به کتاب غنای بیشتری
بدهند.

الله اعلم

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين
البراهين
الآمين

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پانویست:

- ۱- ترجمه مقدمه مؤلف، ۵.
- ۲- مقدمه مؤلف، ۱۱-۱۲. «نقل قول‌ها از ترجمه بدون دخل و تصرف آورده شده است، تا ضمن نقل نظر مؤلف نمونه‌ای از بیان مترجم نیز ارائه شود.»
- ۳- مقدمه، ۱۲.
- ۴- مقدمه، ۱۳.
- ۵- ترجمه تفسیر المنیر، ج ۱/ ۱۳۱-۱۳۰، قصه آفرینش زن از دنده چپ مرد!
- ۶- همان، ج ۱/ ۳۲۳.
- ۷- همان، ج ۱/ ۴۱.
- ۸- همان، ۱/ ۳۲۳.
- ۹- مقدمه، ۱۷.

* به نظر می‌رسد در مواردی
علی رغم روشن بودن
جای پای دیدگاه‌های توراتی
در پاره‌ای از روایات و یا
تفسیرهای پیشینیان ضمن بیان
نظریه مفسران دیگر به توجیه
این قبیل روایات
می‌پردازد.